

## نگاه

فلسفه علیه مشقت‌های روزمره

## مدخلی بر مصیبت‌های انسانی

### امیرمحمددهقان

ما در سیری نامتناهی به دنبال شناخت مفاهیمی هستیم که شکل بیرونی مشخصی ندارند. ما به معنا، دانش، شناخت و از این دست مفاهیم روی می‌آوریم اما مسئله اینجاست که خود این مفاهیم برای ما تعریف مشخصی ندارند. اگر بشر در جست‌وجوی مفاهیم نبود و به‌جای آن به دنبال اشیا می‌گشت، رنج به‌مراتب کم‌تری می‌کشید. تصور کنید به‌جای جست‌وجوی معنای زندگی، به دنبال یک لیوان بگردید. در فرایند جست‌وجوی لیوان، اگر تا پایان عمر هم طول بکشد، شما همواره تعریف و حتی تصویر مشخصی از آنچه دنبالش می‌گردید را در سر دارید؛ اما معنای زندگی، نه‌تنها تصویر مشخصی ندارد، که تعریف معینی نیز ندارد. پیچیدگی‌هایی نظیر بند قبلی این نوشته، نوعی فلسفیدن‌اند. حالا اگر من آن را نوشته باشم، در حالتی مجهول به شما خواهم گفت «اینها فلسفیدن‌اند» و اگر کِیْرِن سَتیَا، استاد فلسفه دانشگاه آم‌آی‌تی، البته بسیار قاعده‌مندتر و فلسفی‌تر این کار را بکند در حالتی معلوم، خواهد گفت: «من فیلسوفم». دانستن این نکته که در این اثر با نوشته‌های یک فیلسوف واقعی طرفیم، و نه کسی که مثل من ادای فلسفیدن درمی‌آورد، به ما کمک می‌کند تا بدانیم با کتابی سخت‌خوان اما پرکنکته و تأمل‌برانگیز مواجهیم. سختی‌ها بیشتر هم خواهند شد اگر بدانیم دستمایه اساسی کتاب، «فلسفه اخلاق» است. البته سَتیَا آن قدر علم و تبحر دارد که فلسفه اخلاق را به تفکر صرف فرونکاهد و در خط به خط اثر خود، «در باب زندگی و رنج»، اهداف «عملی» فلسفه اخلاق را دنبال کند.

لطف بزرگ خویش چنین ائثری، در تجربه عملی «تفکر همراه با تردید» و سؤال روی سؤال آوردن است. خط به خط هر فصل کتاب، مسیری را صورت‌بندی می‌کند تا به پرسش‌هایی درباره مصیبت‌های انسانی پاسخ دهد؛ اما هنوز پاسخ یک پرسش را نداده، پرسش بعدی را در ذهن ایجاد می‌کند. حتی همین نکته که «فلسفه اخلاق اهداف عملی دارد» را طوری شرح می‌دهد که آدم به «جمهور» افلاطون و «اخلاق نیکوماخوس» ارسطو هم به دیده تردید نگاه کند و این تردید، همان چیزی است که به آن نیاز داریم تا در فرایند دشوار جست‌وجوی مفاهیمی همچون معنای زندگی، به سرانجام برسیم. هر چه تا اینجا گفته شد بیشتر بخش «در باب»، از عنوان کتاب، را شرح می‌دهد. اما باید کمی هم از «زندگی و رنج» گفت.

زندگی و رنج دو واژه‌اند و دو بحث مهم درباره آنها وجود دارد. نخستین بحث اینکه «زندگی» در تسلط کامل ما نیست، همین عدم تسلط، ممکن است ریشه تمایلی که در فرایند یکیارچه از زندگی باشد. همه ما دستاوردهایی در زندگی داریم اما تقریباً هیچ‌یک از ما هویت و فردیت خود را در دستاوردهایمان از زندگی خلاصه نخواهیم کرد؛ چراکه آن قدرها روی خود تسلط داریم. ما جایزه‌ها یا مدارک تحصیلی‌مان نیستیم. اگر هم روی آنها زیاد حساب باز کرده باشیم، دچار گونه‌ای از حماقت شده‌ایم. حالا همین را در روایت‌ها می‌توان به زندگی نسبت داد. روایت، بنا بر تعریفی، مبتنی بر رخدادها و وقایع مهم شکل می‌گیرد. در نتیجه اگر همیشه به دنبال آن روایتی یکپارچه از یک کل به نام «زندگی» ارائه کنیم، احتمالاً زندگی را فقط به لحظات مهم تقلیل خواهیم داد.

این، ایده محوری متن کتاب در مواجهه با مصائب دشواری است که برای رسیدن به معنایی از خوب‌زیستن و نظروزی اخلاقی-فلسفی درباره آن مدنظر دارد. آنچه ما را در این راه به خوب‌زیستن خواهد رساند، رسیدن به نقطه امنی است که در آنجا از پس مشکلات زندگی برآمده باشیم و هم‌زمان بتوانیم چیزهایی را که در زندگی ارزش خواستن دارند هم پیدا کنیم. ما از همان نظرگاه فلسفی که بیان می‌کند «معنا برای شناخت بی‌معنایی لازم است همان‌طور که دانش برای شناخت نادانی» باید مصائب متعدد خود در زندگی را به‌خوبی بشناسیم. درباره آنها نظوروزی و مذاقه کنیم و در نهایت، در میان آنها چیزی‌ها باارزش نهفته را پیدا کنیم. مفاهیمی همچون ناتوانی، تنهایی، اندوه، شکست، بی‌عدالتی، پوچی و امید.

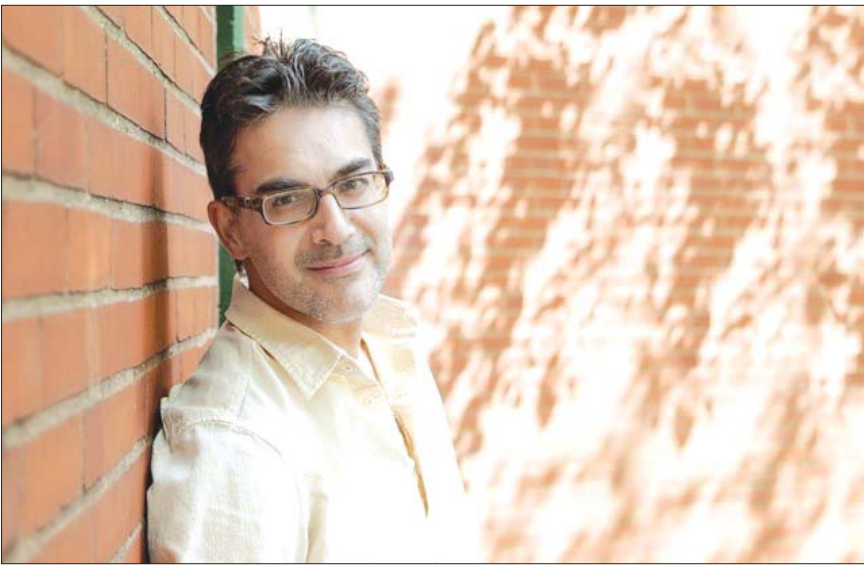
سؤال خوب ذهنی شما در این مقطع باید این باشد که جنس همه مفاهیمی که اشاره شد، بیشتر منفی است. البته دوباره تاکید می‌کنم که ما اتفاق نظری شبیه همان اتفاق‌نظری که روی چیزی مثل لیوان داریم، درباره این مفاهیم نداریم اما به احتمال زیاد پیش‌فرض ذهنی ما از این مفاهیم تا بلافاصله قبل از رسیدن به واژه «امید»، منفی است. آیا نویسنده امید را هم در خیل شکست‌هایی که باید از آنها بدانیم و در میانشان و در دلشان به معنا برسیم قرار می‌دهد؟ بله! امید، از منظری که با آن در کتاب آشنا خواهید شد، همواره در معرض تردید و دودلی است. در واقع می‌توان از آن به‌عنوان چیزی بیپهوده و در عین حال، ضروری یاد کرد. انسان رنجور، مجبور است به این فکر کند که «امید صرف بیپهوده است؛ پیش شرط است نه هدف» و خود را این‌گونه امیدوار کند که «کنش» اهمیتی به‌مراتب بیشتر از «امید» دارد. امیدواری مطلوب، همواره کنش را در دل خود دارد و البته مستلزم باورمندی و اراده است.

باور و اراده برای خلق کنش، یادآور نوعی پویایی و حرکت است؛ اما حرکت از کجا به کجا؟ حرکت در میان مصیبت‌های بی‌پایان انسانی؟ یا چیزی فراتر؟ اینجا بهتر است پا را کمی فراتر بگذاریم و خود را محدود به اشاره محدود نویسنده فیلسوف این کتاب به داستان کتاب ایوب نکنیم. نویسنده، خود در جاهایی از کتاب ارجاعاتی به ماجرای یعقوب و رنج‌هایی که بر او جاری می‌شود دارد. احتمالاً هر فیلسوفی وقتی از رنج حرف می‌زند، به ایوب هم اشاره‌ای می‌کند. اما از آنجا که خود نویسنده، در مقدمه کتاب، این نگرانی را ابراز می‌کند که نویسندگان آثار فلسفه اخلاق یا خطر نابسندگی ادراکی و البته به اشتباه انداختن مخاطب به دلیل شهرت فلسفی مواجه‌اند، من به خود این اجازه را می‌دهم که دو اشاره دیگر به کتاب مقدس داشته باشم تا به جرابی اهمیت تلقی جدیدی که از «امید» به ما می‌رسد دست پیدا کنم.

اگر «رنج» را که ایوب در کتاب ایوب با آن مواجه است گیر افتادن انسان در برزخ بدانیم، بشر همواره امکان نیل به دوزخ و بهشت را هم دارد. دوزخ همان «بیهودگی» کتاب «جامعه» است و بهشت، همان «عشق» کتاب «غزل غزل‌ها». انسان یا «کنش» ناشی از باورمندی به امید است که می‌تواند خود را از دوزخ به برزخ و از برزخ به بهشت برساند. شاید دلیل اینکه مبحث پایانی کتاب، که فصل به فصل مدخلی است بر مصیبت‌های انسانی، امید است نیز همین باشد. امید، همان چیزی است که فلسفیدن در باب زندگی، البته نه به‌عنوان روایتی یکپارچه، را به رسیدن به معنای زندگی از دل فهم معنای رنج و کنش بیان سطوح بالادستی و پایین‌دستی رنج می‌رساند.

### نگاهی به کتاب «در باب رنج و زندگی» نوشته کیرن ستیا

# به وقت تازیانه واقعیت



**پریا منظوری:** شاید انسان این روزها بیش از هر روزگار دیگری در پی یافتن معنای زندگی برای خود باشد. اینکه چه چیز به زیست هر انسان معنا می‌بخشد، معمای سخت روزگار ماست. کیرن ستیا نویسنده کتاب «در باب رنج و زندگی»، از مفهومی سخن می‌گوید که شاید سد بزرگی برای زیست به‌زعم برخی سعادت‌مندانه باشد. او از اندوه، فقدان، شکست و به‌طور کلی آنچه قرین با رنج است سخن می‌گوید. فلسفیدن او در باب رنج، شیرین است و خواندنی. ستیا گاه در قامت یک رنجور ظاهر می‌شود و چنان بی‌برده از رنج جسمانی خود می‌گوید که شاید نیمی از راه را برای پذیرش آن رفته باشد. همچنین او شجاعانه از امکان و احتمال سخن می‌گوید. از رنج‌هایی که محتوم به رخ‌دادن هستند. به‌زعم او انکار و تلاش برای به‌کنارنهادن رنج، خود مولد رنجی دیگر است. او در کتابش چنان استادانه فلسفیدن می‌آغازد و چنان زبردستانه از انجای گوناگون مصادیق رنج، همچون سوگ و فقدان سخن می‌گوید که خواننده را با افق‌ی تازه روبه‌رو می‌کند. او به چابکی سرانگشتان یک جراح حاذق، چنان امعاء و احشاء شاکله بدیهی‌ترین رنج‌های بشر را می‌شکافد و ما را با احساساتی که تجربه کرده‌ایم ولسی در نام گذاری

آن احساسات ناتوان بوده‌ایم، روبه‌رو می‌کند که ماحصلش قرارگرفتن در سطح جدیدی از آگاهی نسبت به خود و خویشتن است.

کیرن فیلسوفی است که دست به فلسفیدنی روان‌شناسانه می‌زند. در سراسر کتاب نظریات فیلسوفانی از عهد باستان تا به‌اکنون را مطرح می‌کند و کوس ناسازگاری با آرای برخی‌شان سر می‌دهد و برخی را بی‌پروا تصدیق می‌کند. آنچه در کتاب در باب رنج و زندگی جالب توجه است، تقارن آرای فلسفی کیرن با نظریات پژوهشگران و درمانگران رویکردهای نون روان‌شناسی است. فی‌المثل رویکرد روان‌شناسانه‌ی چون «درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد» که جزء کارآمدترین روش‌های درمانی است، با نظریات کیرن چنان هم‌پوشانی دارد که شاید بتوان گفت کتاب «در باب زندگی و رنج» را نوعی کتاب خودیاری دانست اما نه در هیئت مرسوم و متداول آن. شاید به این دلیل که فلسفه را از متن نظریات مکتوب به بطن مصائب روزمره آدمی می‌آورد. کیرن با زبردستی، تمام اشکال مواجهه با رنج را مورد مذاقه قرار می‌دهد و مخاطب را از معنای باسهمه‌ای مفاهیمی چون شکست، سوگ، ناتوانی و حتی امید می‌راند. ابزار او برای این مهم،

شاهد‌هایی است که در اثاتی نوشته‌اش می‌آورد. می‌توان گفت مخاطبان او هم می‌توانند فیلسوفانی متفکر باشند و هم روان‌رنجورانی که برای مواجهه با حرمان به فلسفه‌ای روان‌شناسانه پناه آورده‌اند و نیز همه کسانی که می‌خواهند از ماهیت رنج بیشتر بدانند. هرچند تجربه رنج، با انسان متولد می‌شود و رشد می‌یابد و کسی را گریزی از آن نیست. ستیا در پی رمزگشایی است. رمزگشایی از واژه‌هایی که از فرط تکرار از معنا تهی شده‌اند. مفاهیمی که با دیدی وسیع درباره‌اش می‌نویسد. خوآنش او از زندگی از جهاتی همسویی قریبی با فلسفه بودا دارد. هرچند خود هیچ‌گاه مستقیماً به این موضوع اشاره نمی‌کند. البته مهم‌ترین نظرگاه کتاب «در باب رنج و زندگی»، که یافتن معنا در زندگی است، با این دیدگاه بودا که هر نوع معنا را توهّم می‌داند مغایر است. اما پذیرش رنج و قائل‌بودن به وجود آن در زندگی به‌نوعی آینه تمام‌نمای بخش مهمی از تفکر بودایی است. تعبیر او از امید نیز بسیار درخور توجه است. امید به‌زعم او یک استراتژی عملی است. اندیشه‌ای است که با عمل همراه است و اراده می‌طلبد و روحه‌ای جست‌وجوگر. و بار دیگر ستیا بر یافتن معنا در زندگی تاکید می‌کند. امید به یافتن معنا در زندگی حتی در رنج. او امید را برانگیزاننده کنش می‌داند و آن را فی‌نفسه ارزشمند تلقی نمی‌کند. ستیا همواره به این موضوع اشاره می‌دارد که «دیدگاه‌های روان‌شناسانه، زیست‌مشقانه، سازگارترین نوع بودن و حیات مسالمت‌آمیز با حرمان باشد. مسئله‌ای که او گاه تلویحاً و گاه به‌طور مستقیم به آن اشاره می‌کند. کیرن زندگی را به‌مثابه یک فرایند می‌نگرد. البته نه فرایندی خطی، بلکه او زندگی را چون انتشعابات رودخانه‌ای خروشان می‌یابد. شاید به‌نوعی بتوان این کتاب را در زمره کتاب‌هایی دسته‌بندی کرد که فراتر از دیدگاه‌های معمول و متداول به خواننده بینش می‌بخشد. بینشی برای مواجهه با تازیانه واقعیت. واقعیتی محتوم که از آن گریزی نیست جز با پذیرش.



### در باب زندگی ورنج

فلسفه علیه مشقت‌های روزمره

**کیرن ستیا**

**ترجمه امیر قاجارگر**

**نشر خوب**

## پذیرش رنج، قطعه گم‌شده

**متین نوروزی:** کتاب «در باب زندگی و رنج» نوشته کیرن ستیا، نگاهی فلسفی به چالش‌ها و سختی زندگی ارائه و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از فلسفه، راهی برای کنارآمدن با دشواری‌های روزمره یافت. ستیا با زبانی بی‌تکلف، مفاهیم فلسفی را از بحث‌های انتزاعی خارج کرده و در زمینه تجربه‌های ملموس زندگی بررسی می‌کند. او در این کتاب، به رنج‌هایی مانند مرگ، بیماری، شکست، اندوه، پوچی و بی‌عدالتی پرداخته و سعی دارد پاسخی فلسفی برای مواجهه با آنها بیابد. نویسنده در هر فصل تلاش می‌کند با رویکردی تحلیلی-کاربردی، به بررسی تأثیر این مسائل بر زندگی انسان پرداخته و راه‌هایی برای کنارآمدن با آنها پیشنهاد دهد. آنچه مسلم است، فراوانی رنج است و از نگاه فلسفی ستیا، فلسفه اخلاق مورد بحث فلسفه باید چیزی بیش از الزام‌های اخلاقی باشد. راهنمایی برای کنارآمدن و گذر از سختی‌ها با هدفی کاربردی که تمام ارکان مهم زندگی را در بر گیرد. در طول تاریخ این پرسش اساسی همواره مطرح بوده و همه در پی کشف درست‌ترین پاسخ: یکی از مهم‌ترین مسائل رواقیون باستان پیداکردن راهی برای تحمل ناملایمات در زنگی بود و از این‌رو به‌طور غیرمعمولی همیشه پیشنهاد شد. آنچه مسلم است، فلسفه اخلاق با تأکید گفته بود موضوع گفت‌وگوی ما چیز ناچیزی نیست، ما از شیوه درست زندگی‌کردن صحبت می‌کنیم. پرسش ستیا واضح است: آیا هدف ما رسیدن به ایدئال‌ترین نوع زندگی است؟ و آیا رسیدن به آن مصادف با خوب‌زیستن است. ستیا سعی دارد این نکته را یادآور شود که باید در جهان در دسترس زندگی کرد، نه در جهان رؤیایی و ساخته و پرداخته ذهن ایدئال‌گرا. به عبارتی شادمان‌بودن محض با خوب‌زیستن یکی نیست، بلکه آن‌بعد نیز داریم. تصدیق مصیبت‌های‌مان است. «در باب زندگی و رنج» کتابی درباره چگونه‌زندگی‌کردن است و به شیوه‌ای مستدل بیان می‌کند زندگی در کمیت و به‌طور محض در کیفیت خلاصه نمی‌شود، بلکه هارمونی‌ای زیا از هر دو است. زمانی استدلال تودیسه سعی در ارائه پاسخ‌هایی در توجیه شر و قبول رنج بشر داشت و در معنای کلی‌تر تصویری دیدکته‌شده و فلاکت‌بار از زندگی خوب انعکاس می‌داد. اما زمانه حاضر دیگر قادر به درک آن نیست و ستیا معتقد است باید رنج و بعد آن را نادیده گرفت و فلسفه اخلاق با تأکید ستیا این است که آیا با نادیده‌گرفتن رنج بشر و توجیه آن، مسئله اصلی حل خواهد شد؟ جواب او یک نه بزرگ است و اینکه خوب‌زیستن یعنی برآمدن از پس مشکلات زندگی و یافتن چیزهایی هرچند کوچک که ارزش خواستن در زندگی را دارد. سرکوب‌نکردن حس شفقت به خود و دیگران راهنمای عبور از سرالایی‌ها و سلوک در سرپایینی‌های زندگی بشر است. رابرت فراست می‌گوید: از رنج بشر گریزی نیست. جز آنکه از دل آن بگذریم. نویسنده نیز بر این باور است که خوشبختی، هدفی نهایی و مطلق نیست که بتوان به آن رسید، بلکه شیوه کنارآمدن با سختی‌ها و یافتن معنا در دل آنهاست که می‌تواند تجربه زیستن را رضایت‌بخش کند. این دیدگاه، شباهت‌هایی با آموزه‌های اگزیستانسیالیستی و مکاتب فلسفی شرقی دارد و تلاش می‌کند نگرشی عمل‌گرایانه به زندگی ارائه دهد.

ویژگی دیگری که باعث ملموس‌شدن هرچه بیشتر روایت اوست، نگاه میان‌رشته‌ای ستیا است که صرفاً به فلسفه محدود نگرده و برای درک بهتر رنج‌های انسانی، از تلفیق ادبیات و تاریخ و حتی سینما بهره برده است. این تلفیق کتاب را از یک نظریه تئوری به اثری کاربردی و تأمل‌برانگیز تبدیل کرده است. او نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از دیدگاه‌های متنوع برای شناخت بهتر رنج‌های انسانی و مواجهه بهتر با آنها بهره برد. ستیا بر این باور است که برجست‌برنده یا بازنده‌بودن در زندگی وام‌دار گیرکردن در تله زمان است. ارائه تعریف یک‌خطی از کل زندگی از سر گذرانده و نتیجه‌گرا بودن و به عبارتی اندازه‌گیری با چارچوب دستاوردهای فیزیکی و قابل رؤیت بدون در نظر گرفتن ابعاد دیگر و شرایط و مشکلات نمی‌تواند نتیجه درستی ارائه بدهد و صرفاً یک نتیجه‌گرایی تک‌بعدی است و پذیرش نقص‌ها در کنار موفقیت‌ها کد اصلی ورود به زندگی کامل است. «در باب زندگی و رنج» کتابی است که یادآور می‌شود رنج، جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی است، اما شیوه مواجهه ما با آن می‌تواند معنای زندگی را شکل دهد.

### روایت

## چه کاری می‌شود کرد؟

### علیرضاشهبازی

چه کنم؟ چه کار می‌شود کرد؟ این دو سؤال و سؤال‌هایی از این دست، سؤال‌هایی کم‌وبیش آشنا برای ما هستند. همه ما، در تنهایی یا خطاب به جمع، به این نوع سؤال‌ها فکر کرده یا آنها را از خود یا جمع پرسیده‌ایم. اما چه زمانی به این نوع سؤال‌ها و در نتیجه پیداکردن جوابی برای آنها را احساس می‌کنیم؟ قطعاً نه زمانی که زندگی‌مان روال عادی و همیشگی خودش را ادامه می‌دهد؛ چون در این صورت نیازی به انجام کاری به‌جز کارهایی که در حال انجام‌شان هستیم، نمی‌بینیم. نیازی به انجام کاری جدید یا اصلاح کارهای کنونی‌مان نمی‌بینیم. نیازی هم به تغییر رویه و نگرش‌مان به دنیای اطرافم نخواهیم دید. مشخصاً این سؤال‌ها زمانی پیش می‌آید که دلیلی برای تغییر رویکرد داشته باشیم، ناتوان شده باشیم از کارهای قبلاً انجام می‌داده‌ایم. تنها شده باشیم یا احساس تنهایی کنیم. دچار اندوه باشیم. شکست خورده باشیم. بی‌عدالتی احاطه‌مان کرده باشد. به پوچی رسیده باشیم یا اینکه ندانیم امید به چه دردمان می‌خورد. در هرکدام از شرایط فوق، نیاز داریم تا کاری برای زندگی‌مان کنیم. کاری یا کمبود چیزی را جبران کند یا آن چیز را به ما برگرداند. کتاب «در باب زندگی و رنج» درباره این است که در هر یک از شرایط ذکرشده، چه کار کنیم. درباره این است که نسبت به هر یک از این شرایط، چه حسی داشته باشیم. چطور با آنها روبه‌رو شویم و چطور با آنها سر کنیم. یک‌وقت اشتباه نکنید! این کتاب فهرستی از کارهایی را که باید در زندگی و رنج انجام بدهید، به شما نمی‌دهد. درواقع مایه فلسفی‌بودن این کتاب در این ویژگی‌اش بروز می‌کند؛ نویسنده با طرح تجارسی قابل‌فهم و همگانی از زندگی خودش، ما را در موقعیت‌هایی پرتاب می‌کند تا همراه با او، ابتدا زوایای مختلف هرکدام از چالش‌ها را ببینیم، آرای فیلسوفان را بررسی و با دلایلی منطقی آنها را پذیرفته یا رد کنیم، دانسته‌ها و افکار خود را به چالش بکشیم. چیزهای به‌دردبخور را دست‌چین کنیم و در نهایت، بدانیم که با چه چیزی روبه‌رو هستیم و در پی چه چیزهایی باید باشیم. روش برخورد با چالش‌های مختلف زندگی، چیزی نیست که کسی یک جایی به ما بدهد و تا آخر عمر بتوانیم از آن استفاده کنیم. فکرها چیزهایی نیستند که تا ابد ثابت بمانند. ما باید بتوانیم، اگر تکویم مدام، هرازچندی، تکلیف‌مان را با زندگی‌مان مشخص کنیم. این کتاب دقیقاً چنین تمرین می‌کند. به ما یاد می‌دهد تا فرق واقعیت و واقع‌نمایی‌ها در تشخیص دهیم، او همچنین با برشمردن برخی سنت‌ها و رسوم فرهنگ‌های مختلف در هر موقعیت، یادمان می‌دهد چگونه اجزای به‌دردبخور سنت و فرهنگ را جدا کنیم و در زندگی‌مان به کار ببندیم. به قول خود نویسنده، این اجزا «ما را به سوی سرزمینی ناشناخته اما قابل سکونت راهنمایی می‌کنند». این کتاب در هفت فصل ناتوانی، تنهایی، اندوه، شکست، بی‌عدالتی، پوچی و امید نوشته شده که اگرچه در ظاهر فصل‌های کتاب به هم مربوط نمی‌فصل‌ها هستند، به ایندجه علاوه بر اینکه در هر فصل یک یا چند پار به مقولات فصل‌های پیشین ارجاع می‌دهد، آخر هر فصل را با نخی نازک به فصل بعد وصل می‌کند. این نخ نازک، گاه سؤالی است که ما را تشنه فصل بعد می‌کند، گاه جمله‌ای است که فصل بعد را احضار می‌کند و هر روش دیگری که ذهن ما را می‌فرستد پی سرخ‌های بعدی، وجه تمایز و از نکات بارز دیگر کتاب نیز این بود که نویسنده، به‌عنوان مستاد دانشگاهی نیست و از این‌تر مارکس الگو می‌گیرد که «فیلسوفان به طرق مختلف فقط به تفسیر جهان پرداخته‌اند، در صورتی که باید در پی تغییر جهان باشیم».